

الله الرحمن الرحيم



دانشگاه پیام نور

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
در رشته ی زبان و ادبیات فارسی
دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی
گروه علمی زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه :

فلسفه ستیزی در شعر مکتب آذربایجانی (خاقانی و نظامی)

استاد راهنما:

دکتر مختار ابراهیمی

استاد مشاور :

دکتر مهدی کدخدای طراحی

نگارش :

عارف کُرد

تیر ۱۳۸۹

بسمه تعالی




تصویب پایان نامه

پایان نامه تحت عنوان: **فلسفه بستیزی در شعر مکتب آذربایجان (خاقانی و نظامی)**

که در مرکز اهواز تهیه و به هیات داوران ارائه گردیده است مورد تایید می باشد. تاریخ دفاع: ۱۵/۴/۸۹

نمره: ۲۰ درجه ارزشیابی: عالی

اعضای هیات داوران:

نام و نام خانوادگی	هیات داوران	مرتبه علمی	امضاء
فخرآبادی	استاد راهنما	استاد	
مهدی کدضایی حلاجی	استاد مشاور	دستیار	
محمود رضایی رشید اوزن	استاد داور	استادیار	
مهدی کدضایی حلاجی	نماینده گروه علمی	استادیار	
شیرین	نماینده تحصیلات تکمیلی		



دانشگاه پیام نور استان خوزستان
باصرتالی

صور تجلسه دفاع از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد

جلسه دفاع از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد خاتم / آقای : کابون کریم

دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی به شماره دانشجویی: ۸۲۸۱۰۱۳۶۸۶

تحت عنوان: جاسف سبزه در شعر کلاسیک از مابجا (نورطاهر)

با حضور هیات داوران در روز شنبه مورخ ۱۵/۴/۸۹ ساعت ۱۳

در محل تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور استان خوزستان مرکز اهواز برگزار شد و پس از

بررسی، پایان نامه مذکور با نمره به عدد ۲۰ به حروف بیست

درجه عالی مورد تایید واقع شد.

ردیف	نام و نام خانوادگی	هیات داوران	مرتبه دانشگاهی	امضاء
۱	محمد رابری	استاد راهنما	استاد	
۲	-	استاد راهنما همکار	-	-
۳	صدیق کدفرای حلاجی	استاد مشاور	استادیار	
۴	محمد رفیعی دستجردی	استاد داور	استادیار	
۵	شیرین	نماینده تحصیلات تکمیلی دانشگاه/گروه		

تقدیم به :

بهترین غزل زندگی، «الهام» (همسر) که در همه‌ی سختی‌های زندگی مرا یار و همراه بود؛

و نیز:

خوشترین عسل زندگی، «فرنام» (پسر) که به دنیا آمدنش همزمان با ورود من به دانشگاه بود؛

و همچنین:

خوشبوترین گل زندگی، «فرناز» (دختر) که ولادتش همزمان با پایان تحصیلات من در دانشگاه بود.

سپاسگزاری

برخود لازم می دانم که به رسم ادب و احترام، از دو استاد گران سنگ خویش، دو نیکو مردِ پارسی دانِ ایران دوست سپاسگزاری کنم. هر چند مقام استادی آنان بر من، فراتر از محدوده ی زبان است ؛ اما از آن روی که این دنیا محصور در کلمات است ناچاریم به واژه ها قناعت کنیم، و بر همین اساس از استاد ، دکتر مختار ابراهیمی، که با راهنمایی های خردمندانه ی خویش، مرا در این تحقیق یاری ها نمودند، و نیز از استاد دکتر مهدی کدخدای طراحی که با مشاوره های عالمانه مرا در به انجام رساندن این پایان نامه کمک ها کردند، صمیمانه تشکر می کنم؛ و از خدای بزرگ می خواهم آنان را در پناه خویش نگه دارد.

همچنین از همه ی کسانی که به گونه ای مرا در به انجام رساندن این پایان نامه یاری کردند، صمیمانه سپاسگزاری می کنم.

چکیده

فلسفه، از سده ی دوم هجری وارد سرزمین های اسلامی شد؛ و تا چند سده در ایران، به دلایلی مانند حاکمیت ایرانیان - به ویژه سامانیان دانش دوست و دانش پرور - بر سرزمین خود، ظهور و قدرتمند شدن معتزله و فرقه های شیعی که به فلسفه و دیگر علوم توجه می کردند، رشد بسیار خوبی داشت؛ و فیلسوفان بزرگی مانند فارابی و ابن سینا به جهان معرفی شدند. اما فلسفه ستیزی که از همان قرن سوم، در بعضی از سرزمین های اسلامی شروع شده بود؛ و با ظهور اشاعره تشدید گردید، با حاکم شدن ترکان غزنوی، که خود را از پیروان خلفای عباسی و تفکر اشعری می دانستند، در ایران شروع شد؛ و در زمان سلجوقیان متعصب و ناآگاه، شدت یافت. سلجوقیان که سیاست های خردستیزانه ی خلفای عباسی را پیاده می کردند با سخت گیری های مذهبی و دخالت در عقاید مردم، همه ی طبقات جامعه، از جمله شاعران را فلسفه ستیز بار آوردند. سنایی آغازگر فلسفه ستیزی در شعر بود؛ و بعضی از شاعران پس از او هم این روش نادرست را ادامه دادند. خاقانی و نظامی هم که در فضای فکری سلجوقیان زندگی می کردند، و هر دو هم اشعری مذهب و پیرو سنایی بودند، به نوعی فلسفه ستیزی را تأیید می کردند. البته خاقانی بارها و بارها، مستقیماً فلسفه و فیلسوفان را مورد حمله های تند خود قرار می دهد؛ اما نظامی را بیشتر به سبب اشعری بودنش فلسفه ستیز می نامیم؛ و به طور مستقیم فلسفه را رد نمی کند.

این پایان نامه در سه فصل، به صورت زیر به انجام رسیده است.

فصل اول: فلسفه و تاریخ پیدایش آن

فصل دوم: سیر فلسفه در ایران

فصل سوم: فلسفه ستیزی در شعر مکتب آذربایجانی (خاقانی و نظامی)

در بخش پایانی فصل سوم نمونه هایی از اشعار خاقانی و نظامی که به نوعی فلسفه ستیزی را تأیید می کنند آورده شده است.

کلید واژه ها: فلسفه ستیزی، شعر، مکتب آذربایجانی، خاقانی، نظامی

فهرست

صفحه

عنوان

۱	مقدمه.....
۵	پی نوشت ها.....
فصل اول: فلسفه و تاریخ پیدایش آن	
۶	۱-۱- تعریف فلسفه.....
۶	۱-۲- فلسفه اولی.....
۶	۱-۳- پیدایش فلسفه.....
۸	۱-۴- اولین فیلسوفان.....
۸	۱-۵- فلسفه مشایی.....
۸	۱-۶- سوفسطائیان.....
۱۰	پی نوشت ها.....
فصل دوم: سیر فلسفه در ایران	
۱۱	بخش اول: پیش از اسلام.....
۱۱	۲-۱-۱- فلسفه و حکمت.....
۱۲	بخش دوم: پس از اسلام.....
۱۲	۲-۲-۱- از آغاز اسلام تا اواخر دوره ی بنی امیه.....
۱۵	۲-۲-۱-۱- حکیم آل مروان (اولین ناقل علوم).....
۱۶	بخش سوم: دوره ی بنی عباس.....
۱۷	۲-۳-۱- دوره ی رویش و بالندگی فلسفه و علوم عقلی.....
۱۷	۲-۳-۱-۱- دلایل گرایش به فلسفه.....

- ۱۹ ۲-۱-۳-۲ بیت الحکمه
- ۲۰ ۳-۱-۳-۲ فلسفه اسلامی
- ۲۰ ۲-۱-۳-۳-۱-۳-۲ دلایل «اسلامی» بودن فلسفه
- ۲۱ ۴-۱-۳-۲ علم کلام
- ۲۱ ۱-۴-۱-۳-۲ تعریف علم کلام
- ۲۱ ۲-۴-۱-۳-۲ موضوع علم کلام
- ۲۲ ۳-۴-۱-۳-۲ پیدایش علم کلام
- ۲۲ ۴-۴-۱-۳-۲ وجه تسمیه علم کلام
- ۲۳ ۵-۴-۱-۳-۲ تفاوت علم کلام با فلسفه
- ۲۳ ۵-۱-۳-۲ فرقه معتزله
- ۲۴ ۱-۵-۱-۳-۲ وجه تسمیه معتزله
- ۲۴ ۲-۵-۱-۳-۲ عقاید معتزله
- ۲۵ ۶-۱-۳-۲ اشعریه
- ۲۷ ۷-۱-۳-۲ وضعیت شیعه در این دوره
- ۲۷ ۸-۱-۳-۲ آل بویه
- ۲۸ ۹-۱-۳-۲ اسماعیلیه
- ۲۸ ۱۰-۱-۳-۲ قرامطه
- ۲۸ ۱-۱۰-۱-۳-۲ وجه تسمیه قرامطه
- ۲۹ ۱۱-۱-۳-۲ اخوان الصفا
- ۳۰ ۱۲-۱-۳-۲ ابن سینا
- ۳۱ ۱-۱۲-۱-۳-۲ مذهب ابن سینا
- ۳۱ ۲-۱۲-۱-۳-۲ تألیفات ابن سینا
- ۳۳ ۲-۳-۲ دوره ی رکود ، پژمردگی و فلسفه ستیزی

۳۳ ۲-۳-۱- بر آمدن غزنویان
۳۶ ۲-۳-۲- سلجوقیان
۳۹ پی نوشت ها
فصل سوم: فلسفه ستیزی در شعر مکتب آذربایجانی (خاقانی و نظامی)	
۴۵ بخش اول: شعر و فلسفه ستیزی در آن
۴۵ ۳-۱-۱- تعریف شعر
۴۵ ۳-۱-۲- رابطه ی شعر و فلسفه
۴۵ ۳-۱-۳- فلسفه ستیزی در شعر
۴۶ بخش دوم : سبک (مکتب) آذربایجانی
۴۶ ۳-۲-۱- سبک های مهم شعر فارسی
۴۸ ۳-۲-۲- ویژگیهای شعر مکتب آذربایجانی
۴۹ ۳-۲-۳- درباره ی خاقانی
۵۰ ۳-۲-۱- مذهب خاقانی
۵۰ ۳-۲-۲- حوادث زندگی و پایان عمر
۵۰ ۳-۲-۳- آثار خاقانی
۵۱ ۳-۲-۴- درباره ی نظامی
۵۲ ۳-۲-۱- مذهب نظامی
۵۲ ۳-۲-۲- وفات و مدفن او
۵۲ ۳-۲-۳- آثار نظامی
۵۴ بخش سوم : دلایل فلسفه ستیزی در فرهنگ اسلامی
۵۴ ۳-۱- مسائل اعتقادی و مذهبی
۵۴ ۳-۱-۱- دین و فلسفه
۵۶ ۳-۱-۲- فلسفه و دین اسلام

- ۵۸ ۳-۱-۳-۳ - محمد غزالی
- ۶۱ ۲-۳-۳ - خواجه نظام الملک و نظامیه ها
- ۶۲ ۳-۳-۳ - تصوّف
- ۶۳ ۱-۳-۳-۳ - علل پیدایش تصوّف
- ۶۴ ۲-۳-۳-۳ - ورود افکار صوفیانه و عارفانه در شعر
- ۶۴ ۴-۳-۳ - نظام های سیاسی و انحراف ادبیات
- ۶۶ ۵-۳-۳ - راحت طلبی فکری
- ۶۶ ۶-۳-۳ - کج فهمی مسائل فلسفی
- ۶۷ بخش چهارم: فلسفه ستیزی در اشعار خاقانی و نظامی
- ۶۷ ۱-۴-۳ - اعتقادات مذهبی و گرایش های سیاسی
- ۶۸ ۱-۱-۴-۳ - در تأیید مذهب آنان و اشاره به چهار خلیفه (مذهب اهل سنت)
- ۶۸ ۱-۱-۱-۴-۳ - نمونه هایی از اشعار خاقانی
- ۶۸ ۲-۱-۱-۴-۳ - نمونه هایی از اشعار نظامی
- ۳-۱-۴-۳ - در ارجحیت علم دین بر سایر علوم و نفی فلسفه و فیلسوفان و محدود بودن
- ۷۰ عقل انسانی
- ۷۰ ۱-۲-۱-۴-۳ - نمونه هایی از اشعار خاقانی
- ۷۲ ۲-۲-۱-۴-۳ - نمونه هایی از اشعار نظامی
- ۳-۱-۴-۳ - در اعتقاد به رؤیت خدا - در مقابل معتزله (عقل گرایان) و نفی رافضیان (شیعیان) به
- ۷۳ ویژه اسماعیلیان
- ۷۳ ۱-۳-۱-۴-۳ - نمونه هایی از اشعار خاقانی
- ۷۴ ۲-۳-۱-۴-۳ - نمونه هایی از اشعار نظامی
- ۷۶ ۴-۱-۴-۳ - در تأیید حاکمیت ترکان - عباسیان (حکومت خردگریز)
- ۷۶ ۱-۴-۱-۴-۳ - نمونه هایی از اشعار خاقانی

۷۷۳-۴-۱-۲- نمونه هایی از اشعار نظامی.....
۷۸۳-۴-۱-۵- در حدود جهان
۷۸۳-۴-۱-۵- نمونه هایی از اشعار خاقانی
۷۹۳-۴-۱-۵-۲- نمونه های اشعار نظامی
۸۰۳-۴-۱-۶- در جبر گرایي.....
۸۰۳-۴-۱-۶-۱- نمونه هایی از اشعار خاقانی.....
۸۰۳-۴-۱-۶-۲- نمونه هایی از اشعار نظامی
۸۲۳-۴-۲- افکار صوفیانه و عارفانه.....
۸۳۳-۴-۲-۱- نمونه هایی از اشعار خاقانی
۸۶۳-۴-۲-۲- نمونه هایی از اشعار نظامی
۸۹ نکته :
۹۱ پی نوشت ها
۹۸ کلام آخر
۱۰۰ پی نوشت ها
۱۰۱ کتاب نامه
۱۰۵ چکیده انگلیسی

«طوطی: ما حیوانات، به آنچه خدا داده است راضی، و نسبت به احکام او خاضع هستیم. از ما «برای چه؟»، «چطور؟» و «چرا؟» در کارهای او دیده نمی شود.
انسان: برای همین است که حیوان مانده اید.»^۱

مقدمه

فلسفه عالی ترین مظهر اندیشه ی بشر است^۲ فلسفه با پرسش های گوناگون درباره ی خود، آفرینش، خدا، و تلاش برای یافتن پاسخ های مناسب با کمک عقل و اندیشه ای که خدا به او عطا کرده است، در پی یافتن راه زندگی سعادت‌مندانه می باشد. فلسفه، انسان ها را به تکاپو و می دارد تا به خود شناسی و خداشناسی برساند و این بهترین درس فلسفه برای بشریت است.

اما همین فلسفه که بر پایه ی اندیشه ی انسانی بنا شده، همیشه با مخالفان سرسختی روبرو بوده است. در واقع هیچ یک از شعبه های فرهنگی به اندازه ی فلسفه مورد مخالفت نبوده است. «سوفیست ها» را می توان اولین مخالفان فلسفه نامید. آنان همزمان با پیدایش فلسفه ظهور کردند؛ و با فیلسوفان از در ستیز وارد شدند.

فیلسوفان با تکیه بر عقل، بسیاری از قراردادهای عرفی را مورد انتقاد قرار داده اند و نیز به خاطر پرداختن به گونه ای از معرفت، که هیچ گونه سود مادی و ملموس ندارد، نه تنها از حمایت مردم و دولت ها برخوردار نبوده اند، بلکه بنابر نظر ارسطو به جرم آنکه به برترین نوع دانش و معرفت پرداخته اند که گویی چنین معرفتی نه در خور انسان، بلکه در شأن خدایان است، همیشه با بدبختی و مشکلات زیادی روبرو بوده اند^۳ و مخالفان بسیاری برای خود تراشیده اند. بیشترین مخالفان فلسفه اهالی دین و مذهب بوده اند؛ زیرا بعضی از نظریات فیلسوفان و اندیشمندان با اعتقادات متدینان و کتب آسمانی همخوانی نداشته اند.

در سرزمین های اسلامی هم مسلمانان با بعضی از نظریات فیلسوفان مخالف بودند و در دوره هایی فیلسوفان را به الحاد و زندقه متهم می کردند و آنان را گمراه می خواندند. البته این مخالفت ها، در بین فرقه های اسلامی به یک نسبت نبوده است و در واقع بیشترین مخالفت ها با فلسفه و دیگر علوم عقلی از سوی «اشاعره» صورت گرفته. آنها علم را فقط علم دین (فقه) می دانستند و با برداشت های ظاهری از آیات و روایات، نه تنها با فلسفه که گمان می کردند در ایمان آنها سستی ایجاد می کند مخالف بودند، بلکه دیگر علوم مانند طب، نجوم و ریاضیات را هم مایه ی گمراهی می دانستند و مسلمانان را از پرداختن به آنها منع می کردند.

البته مخالفت با فلسفه و حکومت عقل، در همه ی کشورها، و دیگر ادیان وجود داشته است؛ و اندیشمندان، پیوسته مورد آزار و اذیت قرار می گرفتند و آرای علمی آنان - حتی در مواردی که نفیاً و اثباتاً ارتباطی به دین نداشت - با دیده ی خشم و بیزاری نگریسته می شد. کاشف آبله گاوی را، در کلیساهای انگلیس لعن کردند و عمل او را عملی شیطانی می گفتند. «گالیه» با توبه کردن خود، جان سالم بدر برد. «اسپینوزا» هم حکم کفرش صادر گردید؛ و بسیاری دیگر از متفکران که به نوعی طرد شدند. از آغاز تاریخ تا زمانی که داروین را تخطئه کردند؛ و حتی با استهزاء، او را از نژاد میمون خواندند، و او با لبخند شکیبایی گفت: «ترجیح می دهم از نژاد میمون باشم تا جاهلانه بر خلاف منطقی سخن بگویم»، پیوسته محصول اندیشه و خرد انسان هدف طعن و بیزاری قرار گرفته و پرچم داران این روش ناهنجار، غالباً دکانداران دیانت بودند.^۴ این تحقیق بدون الگو برداری، و یا تقلید از پایان نامه ای - البته وجود نداشته که مورد تقلید واقع شود - به ترتیب زیر به انجام رسیده است. این پایان نامه در یک مقدمه و سه فصل نگاشته شده است.

در فصل اول به کلیاتی مانند تعریف فلسفه، فلسفه ی اولی، سوفیست ها و... پرداخته شده؛ در فصل دوم به سیر فلسفه در ایران پیش از اسلام و پس از اسلام پرداخته شده است. در بخش پیش از اسلام به حکمت ایرانیان که زرتشت پایه گذار آن بوده اشاره شده است. البته در آن زمان نظریه هایی حکمی که درباره ی جهان، آفرینش و سرانجام انسان وجود داشته، از دین مجزا نبوده اند.

اما در پس از اسلام، ایران که بخشی از سرزمین های اسلامی به شمار می رفت دوره های متفاوت و پرفراز و نشیبی را به لحاظ فلسفه و علوم عقلی گذراند. در دوره ی بنی امیه، اعراب که هیچگونه آشنایی با فرهنگ و تمدن نداشتند از علوم مختلف کاملاً بی بهره بودند و نیز از سوی دیگر نگاه مسلمانان در صدر اسلام فقط متوجه قرآن و روایات بود و معتقد به اینکه «اسلام همه چیز قبل از خود را منسوخ کرده»^۵ هیچ علم و کتاب دیگری را بر نمی تافتند و همچنین به دلیل اشغالگری و تاخت و تاز و وضعیت آشفته آن دوره در یک قرن اول ورود اسلام به ایران، فلسفه و دیگر علوم کاملاً مطرود بود. اما از زمانی که بنی عباس با قیام ابومسلم خراسانی روی کار آمدند، وضعیت کاملاً دگرگون شد و توجه به فلسفه و علوم عقلی آغاز شد. هر چند به غیر از چند تن از خلفای اولین عباسی که به فلسفه روی آوردند، دیگر خلفای عباسی به ستیز با فلسفه و علوم عقلی پرداختند اما وضعیت فلسفه و علوم عقلی در ایران در همین دوره ی عباسیان به دو دوره ی متفاوت تقسیم می شود. از میانه قرن دوم تا اوایل قرن پنجم که ایرانیان دانش دوست، حاکمیت ایران را داشتند و نیز به دلیل قدرت یافتن فرقه های شیعه و معتزله که به علوم عقلی توجه بسیار داشتند فلسفه و دیگر

علوم عقلی بسیار رشد کرد و فیلسوفان بزرگی از جامعه ی ایرانی- اسلامی به دنیا معرفی شدند؛ فیلسوفان و دانشمندانی مانند فارابی، رازی، ابوعلی سینا و ابوریحان بیرونی.

اما در دوره ی دوم که از میانه قرن پنجم تا اواخر دوره ی عباسیان را در بر می گیرد، به دلیل حاکمیت عناصر ترک و متعصب و قدرتمند شدن اشاعره که با فلسفه و علوم عقلی به شدت مخالفت می کردند، رشد فلسفه و علوم عقلی متوقف گردید؛ و افرادی مانند ابوعلی سینا کاملاً ناپدید شدند. در دوره ی حکومت سلجوقیان بر ایران بیشترین مخالفت ها با فلسفه و آزاد اندیشی صورت گرفته است. آنان با تعصبات شدید خود و حمایت خلفای ظاهر گرای عباسی و با دخالت در عقاید مردم، اجازه ی هیچگونه حرکت عقلی را نمی دادند؛ و با زور و زر همه ی مردم را با خود همراه می کردند و مدارس مانند نظامیه می ساختند که فقط یک نوع تفکر و مذهب (مذهب شافعی و تفکر اشعری) را اشاعه می دادند.

در فصل سوم به فلسفه ستیزی در فرهنگ اسلامی و در اشعار خاقانی و نظامی پرداخته شده است. فلسفه ستیزی در فرهنگ اسلامی دلایل مختلفی مانند مسائل اعتقادی و مذهبی، کج فهمی مسائل سیاسی، تصوف و... دارد؛ و البته مهم ترین دلیل فلسفه ستیزی، همان مسائل اعتقادی و مذهبی می باشد، زیرا بیشترین مخالفت ها از سوی متکلمین اشعری و در رأس آن ها «محمد غزالی» صورت گرفته است، و به نوعی، دیگر دلایل ستیز با فلسفه را تحت الشعاع خود قرار می دهد. در این فصل با بررسی دیوان خاقانی و نظامی و شش مثنوی نظامی ابیاتی را که به نوعی مخالفت با فلسفه علوم عقلی را تایید می کردند آورده شده. خاقانی و نظامی هر دو از پیروان مذهب شافعی و تفکر اشعری می باشند و همین که مذهب و تفکری را اساساً با تعقل و اندیشه ورزی مخالف است تایید کنند، خود دال بر فلسفه ستیزی است، زیرا همانطور که گفته شد، «محمد غزالی» بزرگترین نظریه پرداز مذهب شافعی و تفکر اشعری فلسفه ستیز معروف بوده است. خاقانی و نظامی از شاعران معروف مکتب آذربایجان می باشند. منطقه آذربایجان و شروان شاهان هم تا اواخر عمر خاقانی و نظامی تحت سلطه ی سلجوقیان بوده است.^۶ و این شاعران به غیر از اعتقادات مذهبی خود تحت تأثیر سلجوقیان «بی خرد»^۷ و عقل ستیز بودند و با تأیید این حاکمیت - به هر دلیلی - تفکر این حاکمان اندیشه سوز را هم به رشته ی نظم در می کشیدند و بر اندیشه های آنان مهر تأیید می زدند، البته، هر چند، هدف این شاعران، و بسیاری دیگر از کسانی که با فلسفه مخالفت می کرده اند، حفظ دین و ایمان بوده و قصد انحطاط فرهنگ و علوم عقلی را نداشته اند اما آنان خواسته یا ناخواسته علم و تمدن این سرزمین را از مسیر عقلانی به سمت بی عقلی کشاندند.

این پایان نامه تا جایی که من تحقیق کرده ام، نمونه ای نداشته و همه ی مراحل آن وسیر مطالب ابتکاری بوده است. البته این بدین معنی نیست که کامل و بدون نقص است، زیرا، هر کار جدیدی دارای اشکال و کاستی می باشد. اما امیدوارم که این کار ابتدایی و ناقص بتواند دریچه ای باشد تا با نگاه در آن اسرار رکود علوم عقلی و عقب ماندگی ایران از کشورهای که زمانی ریزه خوار علوم عقلی ایران، به ویژه آثار فارابی، ابن سینا و رازی بوده اند یافته شود و دانشمندان ایران بهتر شناخته شوند، تا با نگاه به گذشته، آینده ی ایران بهتر ساخته شود. از همه ی عزیزانی که به این تحقیق نظر می اندازند و با امعان نظر آن را می کاوند، می خواهم که کاستی های آن را به من یادآور شوند و آنها را هم بر من ببخشایند.

«قبا گر حریر است و گر پرنیان به ناچار خشوش بود در میان»

پی نوشت ها

- ۱- رسائل اخوان الصفا، ص ۹، به نقل از حلبی، علی اصغر، ۱۳۸۱، تاریخ فلاسفه ایران، ص ۱۱
- ۲- ر.ک: حلبی، علی اصغر، ۱۳۸۱، ص ۱۵
- ۳- ر.ک: یتربی، سید یحیی، ۱۳۸۷، فلسفه چیست؟، ص ۲۰
- ۴- ر.ک: دشتی، علی، ۱۳۸۵، عقلا بر خلاف عقل، ص ۵۰
- ۵- حلبی، علی اصغر، ۱۳۸۱، ص ۸۷
- ۶- ر.ک: صفا، ذبیح الله، ۱۳۶۹، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، ص ۴۳
- ۷- ر.ک: محبتی، مهدی، ۱۳۸۲، سیمرغ در جستجوی قاف، ص ۳۳۱

فصل اول : فلسفه و تاریخ پیدایش آن

۱-۱- تعریف فلسفه

«فلسفه معرب یونانی «philosofos» (دوست، دوستدار) و «Sophia» (حکمت) به معنای علم به حقایق موجودات است به اندازه توانایی بشر.»^۱

فلسفه عبارت است از: «تلاش هر انسانی برای فهم بنیادی و فراگیر جهان، به وسیله ی قوای ادراکی خود، بر اساس واقعیت عینی.»^۲

۱-۲- فلسفه اولی

ارسطو خود فلسفه اولی را اینگونه تعریف می کند: «علم به وجود از حیث اینکه وجود است؛ یعنی نه علم به این وجود یا آن وجود، بلکه علم به وجود به طور مطلق، و علم به حقیقت وجود و مبادی و علل و احوال و اوصاف اصلی آن»^۳ و «شناخت حقیقت اول که علت هر حقیقتی است.»^۴

۱-۳- پیدایش فلسفه

فلسفه زاینده ی اندیشه ی انسانی است. اندیشه و شعوری که خداوند در انسان به ودیعه نهاده و سبب تمایز و برتری اش از دیگر مخلوقات می باشد. تاریخ فلسفه برابر با تاریخ فکر و اندیشه ی بشر است؛ یعنی همزمان با تاریخ حقیقی بشر. زیرا تاریخ حقیقی بشر، تاریخ اندیشه و سرگذشت رشد و نمو قوه ی ادراک اوست. وی بدین نیروی فروغ بخش و خدادادی بر سیاهی و تاریکی عجز و جهالت پیروز شده است.^۵

بنابراین هیچ گاه نمی توان و نمی شود که تاریخ فلسفه را به طور دقیق معلوم کرد و زمان و منطقه ای خاص را به عنوان مبدأ اصلی و پیدایش فلسفه در روی زمین معرفی کرد.^۶ اما اگر مقصود از فلسفه یک دستگاه فکری و استدلالی منظم و مدوّن و مجزا از دین و عرفان باشد، باید یونان را به وجود آورنده ی آن دانست.^۷ و آنها هم خود مبانی و اصول آن را از ملل باستانی مشرق زمین یعنی مصر، سوریه، کلد، ایران و هندوستان دریافت نموده اند.^۸ البته «فلسفه یا حکمت به معنای کلی که عبارت از معرفت به حقایق و اشیاست و نظری معین درباره ی مبدأ و معاد و اصل و سرنوشت موجودات در بر دارد، در ایران باستان وجود داشته و در زمینه ی معرفت به عالم ملکوت و اعتقاد به اینکه این عالم محسوس را موجوداتی مجرد و نورانی از جهان بالا اداره می کنند، نظریات بسیار مهمی ایراد شده است که نفوذ آن همواره در مذاهب و نحل دینی و فلسفی بعدی آشکار است.»^۹

هر چند انسان به صورت فطری میل به حقیقت جویی دارد و این از نیروی ادراکی است که خداوند به انسان عطا کرده، اما بی تردید فلسفه توسط کسانی رشد کرد که دغدغه ی «آب و نان»

نداشته اند و در منطقه ای بالنده گشت که مردم آن ناحیه تقریباً در رفاه بوده اند. زیرا «ملت فقیر و تنگ دست فلسفه و ادبیات غنی نخواهند داشت.»^{۱۱} وقتی شخصی تمام فکرش به این معطوف باشد که چگونه مایحتاج زندگی خود را تأمین کند و از پس هزینه های زندگی برآید، آیا مجالی برای اندیشیدن به مسائل دیگر و طرح پرسش های فلسفی که سود و منفعتی مادی برای او ندارد به دست می آید؟ در روایات دینی ما هم آمده است که: «آن کس که معاش ندارد ایمان هم ندارد.»^{۱۱}

عطار می گوید:

«سائلی پرسید از آن شوریده حال	گفت: اگر نام مهین ذوالجلال
می شناسی، باز گو ای مرد نیک	گفت: نان است! این بتوان گفت لیک
مرد گفتش: احمقی و بی قرار	کی بود نام مهین نان، شرم دار
گفت: در قحط نشابور ای عجب	می گذشتم گرسنه چل روز و شب
نه شنودم هیچ جا بانگ نماز	نه دری بر هیچ مسجد بود باز
من بدانستم که نان، نام مهین	نقطه ی جمعیت و بنیاد دین» ^{۱۲}

اولین فیلسوفان نیز در یونان و در قرن ششم قبل از میلاد که وضع اقتصادی و اجتماعی خوبی در آن دوره و در آن سرزمین بود ظهور کردند. شرایط مناسب آن زمان متفکران را بر آن داشت تا برای کشف اسرار جهان به مطالعات نظری مشغول شوند و پرسش های فلسفی را مطرح کنند و به فکر پاسخی برای آن سؤالات باشند.^{۱۳} آنان در پی بیان طبیعت و درک حقیقت عالم آفرینش و در جستجوی وجود اصیلی بوده اند که تظاهرات او عالم کون و فساد و تغییرات را پدیدار می سازد و درباره ی او رای ها و فرض ها داده اند که هر یک به جای خود شایان دقت بسیار و شامل پاره ای از حقیقت است.^{۱۴} سؤالاتی از قبیل «من که هستم؟»، «تکلیف من چیست؟»، «آیا این عالم به خودی خود موجود است یا صانع و ایجاد کننده ای دارد؟»، «انسان در اعمال خود مجبور است یا مختار؟» و به قول «کانت»، فلسفه این پرسش ها را مطرح می کند که: «من چه می توانم بدانم؟» «چه باید بکنم؟»، «به چه چیز امیدوار باشم و بدان دل بندم؟» و...^{۱۵}

این پرسش های فلسفی همیشه همراه انسان بوده اند و اگر ما بخواهیم بر اساس شواهد و آثار تاریخی، زمانی را ثبت کنیم می گوئیم شش قرن قبل از میلاد. در آن زمان پاسخ هایی داده شد و بعد از آن دوره ها هم چه انسان های متفکر پاسخ گفته اند و چه پیامبران بزرگ بر اساس کتب آسمانی جواب داده اند. اما می بینیم که این سؤالات تمامی ندارد. مثلاً مولوی که در قرن هفتم زندگی می کرد یعنی در حدود یک هزار و نهصد سال بعد از ظهور اولین فیلسوفان، اینگونه می پرسد:

«روزها فکر من این است و همه شب سخنم که چرا غافل از احوال دل خویشتم؟
از کجا آمده ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می روم آخر نمایمی وطنم»^{۱۶}
به هر حال با طرح همین پرسشها بود که اولین فیلسوفان جهان ظاهر شدند و اولین مکاتب
فلسفی را به وجود آوردند.

۱-۴- اولین فیلسوفان

از قدیم ترین دانشمندان که در همان قرن ششم قبل از میلاد می زیستند از دانشمندی به نام
«طالس ملطی» نام برده می شود که لقب «پدر فلسفه»^{۱۷} را هم از آن خود کرد. او در هندسه و نجوم
دستی داشته و توانسته بود کسوفی را در سال ۵۸۵، پیش از وقوع آن خبر دهد. از خاصیت کهربا آگاه
بوده و آب را مایه و اساس طبیعت و ماده ی حقیقی موجودات پنداشته است. بعد از طالس دانشمندان
بسیاری مانند «آنا کسیماندروس»، «آناکسیمنس»، «هراکلیتوس»، - که این دانشمند بزرگ به دعوت
«دارا»ی هخامنشی به ایران آمد و همدم پادشاه گردید- «فیثاغورس» و بسیاری از حکیمان دیگر ظهور
کردند و نظریه های مختلفی ارائه دادند.^{۱۸} بعد از اینان «سقراط»، «امام حکما» و «استاد فلاسفه» ظهور
می کند و درباره روح انسانی تحقیق؛^{۱۹} و به تعلیم جوانان می پردازد و سرانجام در راه فضیلت و
اخلاق مجبور به سر کشیدن «جام زهر» می شود؛ و از این روی اولین شهید «راه فلسفه» می باشد.^{۲۰}
شیوه ی این حکیم بزرگ را «افلاطون» و سپس «ارسطو» تکمیل کردند و به اوج رساندند؛^{۲۱} و فلسفه ی
مشایی را به وجود آوردند.

۱-۵- فلسفه مشایی

«مشا» در لغت به معنای بسیار راه رونده است. از آن روی که ارسطو ضمن گردش و راه رفتن
فلسفه خود را تعلیم می داد و مطالب خود را بیان می کرد، فلسفه او را «فلسفه مشایی» نامیدند.^{۲۲}
بزرگترین فیلسوفان مشایی ایرانی «فارابی» و «ابن سینا» می باشند.

بدین ترتیب ارسطو در غرب تا قبل از قرن شانزدهم میلادی و ظهور متفکرانی مانند «فرنسیس
بیکن» و «دکارت» و در ایران هم تا قبل از سهروردی که فصل نوینی در فلسفه به وجود می آید،
یگانه مرجع فیلسوفان دنیا بوده است.

۱-۶- سوفسطائیان

از همان اوایل ظهور فلسفه، (اواخر سده ی پنجم پیش از میلاد) گروهی پیدا شدند که کشف و
جستجوی حقیقت را لازم ندانسته، بلکه آموزگاری فنون را بر عهده گرفتند و شاگردان خویش را در
فن مناظره ماهر می ساختند تا بتوانند در مشاجرات گوناگون، به ویژه «سیاسی» افراد خود را بر طرف